



منبر مکتوب ویژه شهادت سید الشهداءی خدمت

تا پای جان برای ایران



@Hawzah_Panahian

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مرکز تخصصی تبلیغ دارالاحکامه



برای عضویت در کانال «حوزه و تبلیغ» اسکن کنید
کاری از مرکز تخصصی تبلیغ دارالاحکامه

مسند
الشيخ
عبد
الرحمن



فهرست

- ۷ عرفان و معنویت کجاست؟! در خدمت به خلق یا خلوت با خدا؟!
- ۸ چگونه خلوت کنندگان با خدا، عاشق خدمت به خلق می شوند؟!
- ۸ چرا رئیسی هرگز به مرخصی نمی رفت؟!
- ۹ خدمت شبانه روزی، ویژگی یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه
- ۱۰ چرا هر ایرانی با غیرتی عزادار خدمت گزارش است؟!
- ۱۰ خدمت به خلق و قدرشناسی شدن؛ مسئولین خودشان را برای قدرشناسی شدن آماده کنند
- ۱۱ لباس شهادتت مبارک! تو عیار و قیمت ریاست جمهوری را بالا بردی
- ۱۲ چگونه رئیسی شد رئیسی؟
- ۱۳ سفارش راهبردی امام رضا علیه السلام: مراقب زبان و قضاات های خودمان درباره خادمین ملت باشیم
- ۱۵ روضه ساعت های بی خبری!



« عرفان و معنویت کجاست؟! در خدمت به خلق یا خلوت با خدا؟! »

عرفان و معنویت را آدم کجا می‌توان جستجو کند؟ در خلوت با خدا؛ یا در خدمت به مردم؟! بعضی‌ها تک بُعدی به مسئله نگاه می‌کنند، برای درک اوج معنویت و عرفان و دین داری، آنقدر غرق در رابطه با خدا می‌شوند، دیگر خلق خدا را فراموش می‌کنند، بعضی‌ها هم آن ور بوم می‌افتند، آنقدر غرق در خدمت به مردم می‌شوند، دیگر خلوت با خدا را بی خیال می‌شوند، در حالی که خلوت با خدا، خدمت به خلق، دو راه جداگانه برای رسیدن به خدا، به اوج معنویت و عرفان نیست، بلکه مسیر یکی است.



« چگونه خلوت کنندگان با خدا، عاشق خدمت به خلق می‌شوند؟! »

خلوت کنندگان با خدا، عاشق خدمت به خلق می‌شوند، چرا همه اهل بیت هدی علیه السلام دغدغه خدمت به مردم داشتند؟ از امیرالمومنین بگیر که چاه می‌کنند و هنوز از چاه بیرون نیامده، هنوز از پیراهن حضرت آب می‌چکد، می‌فرمود کاغذ و قلم بیاورید، می‌خواهم چاه را وقف مردم کنم تا هر کدام از ائمه که در کتفشان اثر خدمت به مردم بود، شما عارف تر از اهل بیت سراغ دارید؟ عرفان و معنویت کجاست؟ امام صادق علیه السلام : فرمود: « خداوند متعال فرموده است؛ خلق خانواده من هستند، پس محبوب ترین مردم به من کسی که بیشترین مهربانی و لطف را به خانواده من کند و بیشترین سعی و تلاش را برای خدمت رسانی به خانواده من قرار دهد؛ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْخَلْقُ عِيَالِي فَأَحَبُّهُمْ إِلَيَّ الْأَطْفَالُ بِهِمْ وَأَسْعَاهُمْ فِي حَوَائِجِهِمْ. » (کافی، ج ۲، ص ۱۹۹)

« چرا رئیسی هرگز به مرخصی نمی‌رفت؟! »

مجلس به یاد سیدالشهدای خدمت به خلق و همراهانش برقرار شده است، یکی از خادمان به خلق و خادمان به امام رضا علیه السلام، آیا شما شهادت نمی‌دهید، شهید آیت الله رئیسی، این صفت برجسته معنوی را داشت که بیشترین سعی و تلاش خودش را برای برطرف کردن نیازهای مردم به کار بگیرد؟! من کاری ندارم به اینکه چقدر ایشان در این زمینه موفق شدند که البته جای بحث جداگانه و دور از حب و بغض سر جای خودش دارد، که این دولت چه خدماتی را

به ملت و مردم داده است. این بخش را می‌گذارم به کارشناسان مربوطه بحث کنند اما این بخش را که خیلی روشن و شفاف بود و کسی منکر آن نبود این هست که چقدر ایشان سعی و تلاش کردند برای خلق خدا، برای خانواده خدا.

شما بگو یک لحظه آرام و قرار نداشتند، وقتی مصاحبه‌گر از ایشان می‌پرسد که تا حالا به فکر تعطیلات و مرخصی بوده‌اید؟ جواب می‌دهند من یاد ندارم تا به حال نه حتی در دوران ریاست جمهوری بلکه در طول خدمت او به خلق، مرخصی رفته باشد. مرخصی او در خدمت به مردم بود. قرار او وقتی بود که به مردم خدمت کند. لذا هر کسی نمی‌توانست در دولت او خدمت کند، چیزی که امام صادق علیه السلام در وصف یاران و کارگزاران بقیه الله الاعظم علیهم السلام بیان می‌کنند.

« خدمت شبانه روزی، ویژگی یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف »

راوی می‌گوید: با امام صادق علیه السلام، مشغول طواف بودیم، حضرت یک نگاهی به من کرد و فرمود مفضل چرا تو را غمیگن و رنگ پریده می‌بینم؟! گفتم آقا جان فدایتان شوم، وقتی نگاه می‌کنیم به بنی عباس و اینکه حکمرانی دست آنها هست، آروز می‌کنم ای کاش این حکمرانی با خدم و هشم آن دست شما بود و بالاخره ما یک بهره از این حکمرانی می‌بردیم؟ حضرت می‌دانید چه جوابی به مفضل دادند؟ فرمودند: «يَا مَفْضَلُ أَمَا لَوْ كَانَ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ إِلَّا سَيَاسَةُ اللَّيْلِ وَ سَبَاحَةُ النَّهَارِ وَ أَكُلُ الْجَشِبِ وَ لُبْسُ الْحَشَنِ سِبْهَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ إِلَّا فَالْتَّارُ؛ مفضل! اگر کار دست ما بود دیگر زندگی نداشتیم شب و روز باید می‌دویدیم و غذای ساده و لباس خشن می‌پوشیدیم شبیه امیرالمومنین در غیر این صورت آتش جهنم برای ما بود» (الغیبه نعمانی، ص ۲۸۷)

« چرا هر ایرانی با غیرتی عزادار خدمت گزارش است؟! »

خدایا ما شهادت می دهیم، آقای رئیسی شب و روز نداشت برای خدمت به مردم، بعد در این خدمت رسانی، اصلاً نگاه نمی کرد چه کسی مخالف او هست چه کسی موافق او هست، یکبار می فرمود: « من خدمتگزار همه ام؛ حتی مخالفانم » امروز ایران عزادار شد، امروز هر ایرانی با غیرت و با شرفی عزادار شد، چرا؟ چون یک ایرانی که تا پای جان برای ایران می دوید را از دست داد. یک جو غیرت در یک ایرانی باشد، از غم فقدان او آتش می گیرد.

البته خدا هم برای او کم نگذاشت، تمام علائم را برای من و شما گذاشت تا صداقت این شهید راه خدمت را به ما نشان دهد، نمی دانم چه سر و سری با امام رضا علیه السلام داشت که امام رضا علیه السلام، او را اینگونه در شب ولادتش پذیرفت. همین طور هم هست کسی که یک عمر امام رضایی زندگی کند، معلوم هست که امام رضا علیه السلام او را اینگونه در آغوش خودش می گیرد.

« خدمت به خلق و قدرشناسی شدن؛ مسئولین خودشان را برای قدرشناسی شدن آماده کنند »

خدمت به خلق او را به قله شهادت رساند، آیا این چیز کمی است؟ خدمت کنی و حرف بشونی! یعنی اخلاص در خدمت، خدمت کنی و تیکه بشنوی؟! امیرالمومنین فرمود: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُكْفَرًا لَا يُشْكِرُ مَعْرُوفُهُ وَ لَقَدْ كَانَ مَعْرُوفُهُ عَلَى الْقُرَشِيِّ وَ الْعَرَبِيِّ وَ الْعَجَمِيِّ وَ مَنْ كَانَ أَعْظَمَ مَعْرُوفًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ



عَلَى هَذَا الْخَلْقِ پیغمبر پیوسته ناسپاسی شد و از این خدمات او تشکر و سپاس نشد و در حالی که خدمات او به همه رسید و چه کسی با عظمت تر هست خدماتش از رسول خدا ﷺ بر این خلق» بعد فرمود: «وَكَذَلِكَ نَحْنُ أَهْلَ الْبَيْتِ مُكَفَّرُونَ لَا يُشْكِرُ مَعْرُوفًا؛ و همچنین ما اهل بیت ﷺ هم ناسپاسی می شویم و از خدمات و نیکی ما تشکر نمی شود» بعد فرمود: «وَ خِيَارَ الْمُؤْمِنِينَ مُكَفَّرُونَ لَا يُشْكِرُ مَعْرُوفُهُمْ؛ خوبان از مومنین هم ناسپاسی می شوند و خدمات آنها قدرشناسی نمی شود» (علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۶۰) چقدر در طول دوران خدمتش آقای رئیسی مورد ناسپاسی قرار گرفت، اما آیا این ناسپاسی ها او را در این مسیر شل کرد، سست کرد؟ خدمت به خلق را رها کرد؟ نه والله. آیا از تیک های سیاسی جناح های مختلف خسته شد؟ می گفتند چرا اینقدر بین مردم می روی؟ جواب او چه بود؟ هر چقدر لازم باشد برای خدمت رسانی بین مردم حضور پیدا می کنم. به قول قرآن کریم، که در وصف یاران بقیه الله الاعظم عَلَيْهِمُ السَّلَام آمده است، فرمود: «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ؛ تلاش می کنند در راه خدا و از سرزنش سرزنش کنندگان نمی ترسند.» (مائده، ۵۴)

« لباس شهادت مبارک! تو عیار و قیمت ریاست جمهوری را بالا بردی

آقای رئیسی عزیز! لباس شهادت، مبارکت باشد، مزد تلاش و مجاهدت و خدمت به خلق را گرفتی. خوش به حالت، سید الشهدای خدمت در انقلاب اسلامی، گوارای وجودت و صد افسوس برای ما که مثل تو را از دست دادیم و قدر تو را ندانستیم. البته خدا ستاره های خودش را می برد، ستاره های دیگر را جایگزین می کند. بهتر یا مثلش را «ما نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا» (بقره، ۱۰۶) اما خط نورانی که تو در قلّه

آن قرار گرفتی حجت را برای همه تمام کرد. هم مسئولین، هم مردم. تو نشان دادی، مسئولی که برای خدمت به خلق، سر از پا نشناسد، لیاقت و سزاوار ریاست جمهوری است. تو عیار و قیمت ریاست جمهوری را بردی بالا. دیگر مردم ما از رئیس جمهوران بعدی، توقع چنین مجاهدت‌های و خدمت به خلق‌هایی را دارند.

« چگونه رئیسی شد رئیسی؟ »

چگونه رئیسی شد رئیسی؟ شد رئیس جمهور به معنای واقعی کلمه؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ؛ رئیس ملت کسی است که به آنها خدمت کند.» (الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۸)، وقتی تو خدمت صادقانه به مردم کردی تو رئیس جمهور هستی. معنای دقیق رئیس جمهور این هست نه اینکه ریاست کند و دستور دهد. ما در فرهنگی تربیت شدیم که به ما عیار ریاست جمهوری را اینگونه نشان می‌دهند، خدمت شاخص ریاست است نه هیچ چیز دیگر.

بعد بتوانی نگاه درستی به این خدمت داشته باشی. امام صادق علیه السلام فرمود: «[وَ] اَعْلَمُوا أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعْمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، فَلَا تَمَلُّوا النَّعْمَ؛ نیازهای مردم به سوی شما از جمله نعمت‌های خدا برای شما هست، پس از این نعمت‌ها خسته نشوید.» (تنبیه الخواطر، ص ۸۱) آقای رئیسی، چنین روحیه داشت، از اینکه میان مردم می‌فرمود خسته نمی‌شد.

امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر فرمود: «وَ اجْعَلْ لِدَوِي الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تَفَرِّغْ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ (از جانب خود، وقتی را برای آنان که به شخص تو نیازمندند قرار ده و در آن وقت، وجود خود را برای آنان از هر کاری فارغ کن) وَ تَجْلِسْ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًّا، فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ



لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ (و جلوست برای آنان در مجلس عمومی باشد، و برای خداوندی که تو را آفریده تواضع کن) وَ تَقْعُدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَ أَعْوَانَكَ مِنْ أَخْرَاسِكَ وَ شُرْطِكَ، حَتَّى يَكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَتَعْتِعٍ (و لشگریان و یاران از پاسبانان و محافظان خود را از این مجلس برکنار دار، تا سخنگوی نیازمندان بدون ترس و نگرانی و لکنت و تردید با تو سخن بگوید) ثُمَّ احْتَمِلِ الْحَرْقَ مِنْهُمْ وَ الْعِيَّ، وَ نَحِّ عَنْهُمْ الصَّيْقَ وَ الْأَنْفَ (آن گاه خشونت و درست حرف نزدن آنان را تحمل کن. تنگ خویی و غرور و خودپسندی نسبت به آنان را از خود دور کن) يَبْسُطُ اللَّهُ عَلَيْكَ بِذَلِكَ أَكْنَافَ رَحْمَتِهِ، وَ يُوَجِبُ لَكَ ثَوَابَ طَاعَتِهِ (تا خداوند جوانب رحمتش را بر تو بگشاید و ثواب طاعتش را بر تو واجب کند) آقای رئیسی این گونه شخصیتی بودند. نه از مردم خسته می شد، نه از کار خسته می شود. نه از خدمت به خلق. خدا هم ثواب این خدمت بزرگ را شهادت در راه خدمت به خلق در شب میلاد امام رضا علیه السلام برای او قرار داد.

« سفارش راهبردی امام رضا علیه السلام : مراقب زبان و قضات های خودمان درباره خادمین ملت باشیم

خدا را شاکر هستیم در سرزمین علی بن موسی الرضا علیه السلام زندگی می کنیم و دورانی زندگی می کنیم که از نزدیک این مجاهدت ها و خدمت به خلق ها را از میان مسئولین انقلاب اسلامی می بینیم، اینها حجت های خدا هستند بر ما، البته خدا از کنار این خون های در راه خدمت به خلق که برای خدا ریخته شده به ساگی عبور نخواهد کرد، از ما انتظار دارد؛ من ولی خودم را به شما نشان دادم، شما چه کردید؟! مسئولین چقدر مسئولیتشان از این به بعد سخت خواهد شد و ما مردم چقدر مسئولیتیمان

سخت خواهد شد. خصوصاً در شنیدن، در گفتن، در قضاوت کردن. سخنم را با این کلام امام رضا علیه السلام به عبدالعظیم حسنی به پایان برسانم که فرمود: يَا عَبْدَ الْعَظِيمِ أُنْلِغْ عَنِّي أَوْلِيَائِي السَّلَامَ (ایشان زمان امام رضا ع اصلاً ایران نیامده بودند و بعید است که مخاطب این روایت ایرانی باشند) وَ قُلْ لَهُمْ: أَنْ لَا يَجْعَلُوا لِلشَّيْطَانِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ سَبِيلًا وَ مَرْهُمُ بِالصِّدْقِ فِي الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ مَرْهُمُ بِالسُّكُوتِ وَ تَرْكِ الْجِدَالِ فِيمَا لَا يَعْنِيهِمْ (ترك جدال و نزاع در آنچه که فایده‌ای برایشان ندارد) / وَ إِقْبَالَ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ وَ الْمُرَاوَرَةَ فَإِنَّ ذَلِكَ قُرْبَةٌ إِلَيَّ. (و به رو آوردن و دیدار کردن با یکدیگر؛ چرا که این کار مایه تقرب و نزدیکی به من است.) / وَ لَا يَشْتَعِلُوا أَنْفُسَهُمْ بِتَمْزِيْقِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا، (و خود را مشغول نکنید به تفرقه انداختن بعضی از بعضی دیگر)، / فَإِنِّي آئِيتُ عَلَى نَفْسِي إِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ وَ أَسْحَطَ وَلِيًّا مِنْ أَوْلِيَائِي دَعَوْتُ اللَّهَ لِيُعَذِّبَهُ فِي الدُّنْيَا أَشَدَّ الْعَذَابِ وَ كَانَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ. (که من سوگند خوردم با خود هر که چنین کند و یکی از دوستانم را بخشم آورد، از خدا بخواهم تا خدا او را در دنیا به سخت‌ترین عذاب دچار کند و در آخرت او را از زیانکاران قرار دهد) / وَ عَزَّفُهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لِمُحْسِنِهِمْ وَ تَجَاوَزَ عَنْ مُسِيئِهِمْ إِلَّا مَنْ أَشْرَكَ بِهِ أَوْ آذَى وَلِيًّا مِنْ أَوْلِيَائِي أَوْ أَضْمَرَ لَهُ سُوءًا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ لَهُ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْهُ (و بفهمان به آنها که خدا نیکانسان را آمرزد و از بدکارانشان درگذرد جز آنکه شریک قرار دهد برای خدا و یا اینکه دوستی از دوستانم را بیازارد، یا بدی و کینه او را در دل گیرد، پس همانا خدا او را نیامرزد تا اینکه برگردد از آن کارش) / فَإِنَّ رَجَعَ وَ إِلَّا نَزَعَ رُوحَ الْإِيمَانِ عَنْ قَلْبِهِ وَ حَرَجَ عَنْ وَ لَآئِي وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ نَصِيبًا فِي وَ لَآئِي وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ. (و اگر برگشت که خوب و گرنه



روح ایمان از قلبش بیرون می‌رود و از ولایت من خارج شود، و بهره‌ای در ولایت ما ندارد و پناه می‌برم به خدا از این وضع.) این سفارش راهبری امام رضا علیه السلام به ما هست؛ مراقب زبان و قضات‌های خودمان درباره خادمین ملت باشیم.

آقای رئیسی من یقین دارم شما همه کسانی که خواسته یا ناخواسته علیه شما حرف زدند، ناعادلانه قضاوت کردند، بخشیدید و با قلبی آرام به ملاقات خدا رفتید ولی ما هم از شما عذر خواهیم و از طرف تمام سیاست مداران و روزنامه‌های که هر روز علیه شما ناعادلانه و جفاکارانه تیتتر زدند و حرف زدند. ان شا الله در رجعت، پای رکاب بقیه الله الاعظم (عج) در دوران ظهور، باشید و باشیم ان شا الله.

« روضه ساعت‌های بی خبری! »

امام رضا علیه السلام فرمود: «ای پسر شیب! اگر می‌خواهی بر چیزی گریه کنی برای امام حسین علیه السلام گریه کن؛ یا ابن شیب رضی الله عنه ان کنت باکیاً لشیء فابک للْحُسَینِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع» (عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۹) می‌خواهم بگویم آقای رئیسی شهادت شما مایه وحدت جامعه شد، همه دلشان برای شما تپید، ساعت‌ها منتظر بودند، خبری از شما به برسد، تازه ما یه کمی معانی برخی از روضه‌ها را فهمیدیم، اینکه تو دل نگران باشی، ساعت‌ها خبر نداشته باشی، آقا بی خبری خیلی کشنده است؛ ندانی برای عزیزت چه اتفاقی افتاده است. بمیرم برای دختران ابی عبدالله علیه السلام، نمی‌دانم آیا دختر آقای رئیسی با پدر وداع و خداحافظی داشته یا خیر اما کربلا اباعبدالله الحسین علیه السلام صدایش بلند شد، «یا سَکِیْنَةُ یا قَاطِمَةَ یا زَیْنَبُ یا اُمُّ کُلثُومٍ عَلَیْکِنَّ مِنِّی السَّلَامُ» (بحار الأنوار، ج

۴۴، ص ۳۹۱) خداحافظ! من هم می‌خواهم بروم. این زن و بچه از خیمه بیرون ریختند و اطراف حسین علیه السلام را گرفتند. دیگر معلوم است چه خبر می‌شود! چون این‌ها فقط آقا را دارند و به حسب ظاهر. دیگر کسی را ندارند.

در این میان نازدانه سکینه دختر حسین آمد جلو و گفت: «يَا أَبَهُ اسْتَسْلَمْتَ لِلْمَوْتِ؟» (بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۷) پدر! آیا تو هم تن به مرگ دادی؟ چون دیده است که همه رفتند و نیامدند. امام حسین با کنایه به او گفت که چگونه تن به مرگ ندهد، کسی که یار و یآوری ندارد عزیزم؟! دختر به پدر گفت: حالا که این‌طور است، «يَا أَبَهُ! رُدُّنَا إِلَى حَرَمِ جَدِّنَا» اول بیا ما را ببر و مدینه بگذار، بعد خودات بیا و بجنگ! می‌فهمی یعنی چه؟ یعنی ما بعد تو با این دشمن چه کنیم؟ سکینه به فکر شب یازدهم بود. سکینه شروع کرد به گریه کردن. پدر او را به بغلش گرفت و این جملات را می‌گفت: «سیطول بعدی یا سکینه فاعلمی / منک البكاء إذا الحمام دهانی»

سکینه گریه نکن! تو بعد از من گریه‌ها داری! اشک چشمش را پاک می‌کرد و می‌گفت: «لا تحرقی قلبی بدمعک حسرتاً» (المناقب، ج ۴، ص ۱۰۹) با این اشک‌هایت دل بابا را آتش نزن! من نمی‌دانم چگونه امام حسین از بین این زن و بچه رفت. بعد از اینجا بود که از خواهر چیزی را طلب کرد. گفت: «ایتینی بثوب عتیق» برو آن پیراهن کهنه مرا بیاور!

من فقط یک اشاره می‌کنم، یک وقت اینها دیدند که صدای مرکب می‌آید، اما از صدای راکب خبری نیست. این مرکب شیبه می‌کشید. این زن و بچه‌ها از خیمه‌ها بیرون ریختند و اطراف این مرکب را



گرفتند. دیدند راکب ندارد. تمام سر این مرکب غرق به خون است. هر کدام از این بی‌بیها می‌آمد و سؤالی از این مرکب می‌کرد. در بین اینها سکینه، نازدانه حسین آمد و یک سؤال کرد، گفت: «یا جواد! هل سقی ابی ام قتلوه عطشاناً؟!» به من بگو آیا به پدرم آب دادند یا با لب تشنه او را کشتند؟...

